

بررسی فقهی اسقاط مهریه پس از تمکین*

محمد علی حیدری^۱

زهرا محرابی^۲

چکیده

مهریه عطیه ای است که طبق آیات، روایات و سیره پیامبر صلی الله علیه واله، زوج قبل از نکاح بدون منت به همسرش پرداخت می کند. پس از بررسی در ادله احکام شرعی، روشن می گردد که از نظر اسلام مهریه زن همان مقداری است که قبل از تمکین دریافت می کند و آنچه امروزه تحت عنوان صدق مطرح می گردد ماهیتی غیر از منظور قرآن دارد، لذا می توان گفت مهریه تعهدی است از طرف مرد نسبت به زن در مقابل یک عمر زندگی مشترک؛ بنابراین، چنین نتیجه گیری می شود که در صورت تقاضای طلاق از طرف زوجه، میزان مهریه به نسبت مدت زمان زندگی مشترک محاسبه و پرداخت گردد و آن مقادیری که قبل از نکاح توافق شده و زوجه دریافت ننموده است، در قالب ماهیتی حقوقی به غیر از مهریه مطرح گردد.

کلیدواژه ها: مهریه، عطیه، تمکین، طلاق.

* تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۴ تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۵

۱ - گروه الهیات و معارف اسلامی واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

۲ - دوره دکتری گروه الهیات و معارف اسلامی واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

مقدمه

از دیرباز رسم بر این بوده است که مرد هنگام ازدواج مالی را به عنوان مهر برای زن قائل می شده است (خزائلی، ۱۳۵۳، ج ۱)، بر اساس آیات و روایات متعددی دین مبین اسلام نیز همواره تأکید بر پرداخت مهریه به زنان مسلمان و اهل کتاب داشته است. امروزه اکثر خانواده ها مهریه های سنگین غیر قابل پرداخت را به عهده داماد می گذارند با این انگیزه که از وقوع طلاق جلوگیری کنند و یا در دوران پس از طلاق پشتوانه ای برای زن باشد، در این صورت ممکن است مرد به دلیل عدم توانایی در پرداخت مهریه اجباراً به زندگی مشترک ادامه دهد که این مصداق بارز طلاق روانی می باشد، و یا این که زن قبل از دریافت صداق، حاضر به تمکین بشود که در این صورت دیگر انگیزه ای برای مرد در پرداخت مهریه وجود ندارد و زن برای مطالبه ناچار باید به دادگاه مراجعه کند! از طرفی ممکن است زوجه به دلیل طلبکار بودن مهریه، وسوسه شود که نقش ریاست خانواده را به عهده بگیرد و در نتیجه تبعات آن که بر هیچ کس پوشیده نیست پدید آید؛ یا این که مرد به دلیل استرس ناشی از بدهکاری همیشگی به زن آن گونه که شایسته است نتواند ایفای وظیفه نماید.

مشکل دیگری که متأسفانه در موارد بسیار مشاهده می شود این است که پسر جوانی در یک جامعه اسلامی به قصد زندگی مشترک و تکمیل دین خود اقدام به ازدواج می نماید و قبل از ورود به زندگی با درخواست مطالبه مهریه از طرف همسرش مواجه می شود از آنجایی که امروزه متأسفانه عرف بر تعیین مهرهای سنگین قرار گرفته است و عملاً در بیشتر موارد حکم اعسار زوج در پرداخت دفعی مهریه صادر می شود لذا تسویه ی آن زمان زیادی را می طلبد، اگر گفته شود تا تسویه ی کامل، زن حق حبس خواهد داشت، ما با وضعیتی مواجه می شویم که مرد بر اثر اعسار در پرداخت مهریه به زندان رفته و پس از مدتی که اعسارش ثابت شده، مهریه تقسیط شده و زوج ملزم گردیده ضمن ده ها سال اقساط مهر را بپردازد و طبعاً نفقه ی زوجه را نیز بدهد و تا پایان پرداخت کامل مهر، امکان تملک منافع زوجه را نیز نداشته باشد! و از آن جایی که همسرش ناشزه محسوب نمی شود اجازه ازدواج مجدد هم نخواهد داشت! از ظاهر عبارت مندرج در ماده ی ۱۰۸۵ قانون مدنی این طور فهمیده می شود که حق حبس زوجه تا پایان تسویه ی کامل برقرار است، چون عبارت «تا مهر به او تسلیم نشده» ظهور در تسلیم کامل مهر دارد، بر همین اساس کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی در این مورد اظهار داشته است: «تا وصول مهریه، حق امتناع از تمکین و استحقاق نفقه را با توجه به ماده ۱۰۸۵ ق.م. دارد». از آن جایی که حق طلاق با مرد می باشد لذا

اگر زن در چنین فرضی تقاضای طلاق داشته باشد معمولاً مجبور به بذل مهریه و یا حتی مازاد بر آن می‌گردد.

با وجود چنین مشکلاتی نگارنده برآن شد تا نظر واقعی اسلام را در این خصوص جویا و تفاوت آن با مهریه های امروزی را بیان نماید. در این مقال پس از بررسی آیات قرآن کریم و جستجو در روایات، به کنکاش در روش پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم، آراء مختلف فقهی و فلسفه وجودی حق حبس در دین مبین اسلام پرداخته شده است تا حقیقت این مهم آشکار گردد.

معنای مهریه

لفظ «مهر» که جمع آن «مهور» است از ریشه مهر به ضم میم و فتح هاء که واژه ی عربی است اخذ شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲). قرآن کریم از مهریه زن با کلمه «نِحْلَةٌ» که به معنی عطا و بخشش است تعبیر آورده و چنین می‌فرماید: «و مهریه زن را به طور کامل به عنوان بخشش بدون عوض به آن‌ها بپردازید»؛ بنابراین کلمه نحلّه کاملاً تصریح می‌کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و عطیه و هدیه ندارد (سوره نساء، ۴، ۴). در احکام القرآن بیان شده است: مهر به فتح میم در لغت، کابین یا دست پیمان گویند و آن مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌گردد (خزائلی، ۱۳۵۳، ص ۴۷).

در آیات مختلف مهر تحت عنوان «اجور» آمده است و اطلاق اجور بیشتر در مورد متعه و ازدواج با کنیزان است اما کلمه ی دیگری نیز که به جای مهر به کار می‌رود «صداق» (فانی، ۱۴۱۳، ص ۱۲۳). به ضم دال، از ماده ای صدق است و بر آن جهت به مهر صداق گفته یا صدقه گفته می‌شود که نشانه ی راستین بودن علاقه ی مرد است (مطهری، ۱۴۲، ص ۴۸). برخی گفته‌اند که این کلمه، از ریشه «انتحل کذا» می‌باشد و وقتی گفته می‌شود که شخص به چیزی بدهکار شود و به آن اعتقاد داشته باشد (حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۶۸۴).

پیشینه مهریه

پس از مطالعه تاریخی در خصوص ازدواج در ادوار گذشته معلوم می‌شود مهریه قبل از اسلام نیز وجود داشته است و در سایر ملل و ادیان نیز به نوعی پرداخت می‌شده است؛ دین مبین اسلام نیز آن را تأیید و احکام آن را بیان نموده است. در ادوار ماقبل تاریخ که بشر به حال توحش می‌زیسته و

زندگی شکل قبیله ای داشته ، به علل نامعلومی ازدواج با همخون جایز شمرده نمی شده است . جوانان قبیله برای انتخاب همسر به میان قبایل دیگر می رفته اند و چون همواره حالت جنگ و تصادم میان قبایل حکمفرما بود، انتخاب همسر از راه ربودن دختر صورت می گرفت ؛ تدریجا صلح جای جنگ را گرفت و رسم ربودن زن منسوخ شد، مرد برای این که دختر مورد نظر خویش را به چنگ آورد می رفت به میان قبیله دختر اجیر پدر زن می شد و مدتی برای او کار می کرد و پدر زن در ازای خدمت داماد، دختر خویش را به او می داد؛ تا این که ثروت زیاد شد. در این وقت مرد دریافت که به جای این که سال ها برای پدر عروس کار کند بهتر این است که یکجا هدیه لایقی تقدیم او کند و دختر را از او بگیرد. این کار را کرد و از این جا (مهر) پیدا شد (مطهری، ۱۴۲، ص ۶۴)

مهریه در آیات قرآن کریم

در آیه چهارم سوره ی نساء خداوند می فرماید:

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»

؛ «و مهر زنان را به عنوان یک عطیه به آنان بپردازید ولی اگر آن ها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید».

در تفسیر المیزان آمده است: وجوب دادن مهر به زنان مسأله ای نیست که فقط اسلام آن را تاسیس کرده باشد بلکه مسأله ای است که اساسا در بین مردم و در سنن ازدواجشان متداول بوده است، سنت خود بشر بر این جاری بود و هست که پولی و یا مالی را که قیمتی داشته باشد به عنوان مهریه به زنان اختصاص دهند و مثل اینکه این پول را عوض عصمت او قرار دهند، همان طور که قیمت و پول کالا در خرید و فروش در مقابل کالا قرار می گیرد و معمول و متداول در بین مردم این است که خریدار پول خود را برداشته و نزد فروشنده می رود، همچنین در مسأله ازدواج هم طالب و خواستگار مرد است، او است که باید پول خود را جهت تهیه این حاجت خود برداشته و به راه بیفتد و آن را در مقابل حاجتش بپردازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۶۹).

در نوزدهمین آیه از سوره ی مبارک نساء بیان شده است:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آن چه را به آنان داده‌اید از چنگشان به در برید، ...» (نساء، ۴، ۱۹).

هم چنین در آیه بیستم سوره نساء خداوند می فرماید:

«و اگر خواستید همسری دیگر به جای همسر پیشین خود ستانید، و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید، چیزی از آن را پس مگیرید. آیا می‌خواهید آن مال را به بهتان و گناه آشکار بگیرید» (نساء، ۴، ۲۰).

در آیه بیست و چهار و بیست و پنجم از همین سوره ی مبارکه آمده است:

«... زنان دیگر غیر از این‌ها برای شما حلال هستند مشروط بر این که با ثروت خود آن‌ها را اختیار کنید در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمائید. پس چنان که شما از آنان متمتع و بهره‌مند میشوید، واجب است که مهریه آنها را بپردازید و گناهی بر شما نیست که پس از تعیین مهریه در مورد آنچه با یکدیگر بتوافق رسیده‌اید انجام دهید و خدا دانای با حکمت است» ((نساء، ۴، ۲۴ و ۲۵).

«و کسانی که توانایی ازدواج با زنان آزاد پاکدامن و با ایمان را ندارند، می‌توانند با زنان پاکدامن از کنیزان با ایمان که در اختیار دارید، ازدواج کنند و خدا به ایمان شما بهتر آگاه است و همگی اعضای یک پیکرد. با موافقت مالکان آن‌ها با آنان ازدواج کنید و مهریه آن‌ها را بخودشان پرداخت کنید...» (نساء، ۴، ۲۵).

خداوند در سوره ی مائده آیه پنجم می فرماید:

«... و زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب برای شما حلال هستند، هنگامی که مهریه آنها را بپردازید و پاکدامن باشید. ...» (مائده، ۵، ۵). در آیه ی دهم سوره ی ممتحنه آمده است:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون زنان با ایمان مهاجر، نزد شما آیند آنان را بیازمایید. خدا به ایمان آنان داناتر است. پس اگر آنان را با ایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید: نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن مردان بر این زنان حلال. و هر چه خرج این زنان کرده‌اند به شوهران آن‌ها بدهید، و بر شما گناهی نیست که- در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید- با ایشان ازدواج کنید و ...» (ممتحنه، ۶۰، ۱۰).

به نظر می‌رسد این آیات می‌خواهد دادن مهریه را بر حلال شدن آمیزش مقدم دارد و گرنه در زمان‌های قبلی حضرت موسی (ع) قبل از پرداخت مهریه که هشت یا ده سال کار بود با همسرش آمیزش میکرد)

قصص، ۲۸، ۲۷) پس آیات بیان شده دلالت دارد که مهریه را باید پرداخت و آیات پنجم مائده و دهم ممتحنه که بعد از نساء نازل شده است حلال بودن را مترتب بر پرداختن مهریه کرده است، تا کم کم پرداخت مهریه، قبل از آمیزش جا باز کند (عابدینی، ۱۳۹۴، ص ۲۴).

در سوره بقره چنین بیان می کند:

« الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا...»

؛ « طلاق رجعی دو بار است. پس از آن یا باید زن را بخوبی نگاه داشتن، یا بشایستگی آزاد کردن. و برای شما روا نیست که از آن چه به آنان داده‌اید، چیزی بازستانید...» (بقره، ۲، ۲۲۷).

در کنزالعرفان شأن نزول آیه را چنین بیان کرده است: روایت شده است که جمیله دختر عبد الله بن ابی، همسر ثابت بن قیس بن شماس بود و شوهرش را دوست نداشت، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته و عرض کرد: یا رسول الله! نه من و نه «ثابت» سرهایمان با هم جمع نمی شوند. همانا من به سوی خیمه رفتم و دیدم «ثابت» در میان عده‌ای نشسته است که سیاه‌تر و کوتاه‌قدتر و زشت‌تر از همه بود که این آیه نازل شد. ثابت، یک باغ را به عنوان مهریه به جمیله داده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به ثابت فرمود: آن چه را که به او داده‌ای، از او بگیر و رهایش کن، در نتیجه جمیله با إعطای باغ از ثابت، طلاق گرفت و این نخستین «طلاق خلع» در اسلام بود (حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷۷۶).

با دقت نظر در آیه شریفه مشخص می گردد فرض بر این بوده است زن مهریه را قبض کرده که خداوند فرموده است: (و برای شما روا نیست که از آن چه به آنان داده‌اید، چیزی بازستانید) همچنین با توجه به شأن نزول آیه مبارکه، روشن می شود در دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسم بر این بوده است که مهریه ی زن را قبل از ازدواج به وی پرداخت می کرده اند.

خداوند در سوره ی احزاب می فرماید:

«ای پیامبر، ما برای تو آن همسرانی را که مهرشان را داده‌ای حلال کردیم، و ...» (احزاب، ۳۳، ۵۰).

با نگاه دقیق تری در آیات بیان شده متوجه می شویم که در تمام موارد گویی پرداخت مهریه قبل از تمکین فرض ثابت احکام بیان شده در این آیات می باشد.

سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در پرداخت مهریه

از ابن عباس هم روایت است که چون علی (ع) فاطمه (س) را بزنی خواست، پیامبر صلی الله علیه و اله به او فرمود: چیزی داری که کابین او قرار دهی و او را برای خود حلال نمائی؟ گفتم بخدا نه، ای رسول خدا. فرمود: آن زره را که به تو بخشیدم چه کردی؟ (و آن زرهی کم بها و ساخت قبیله حطم (حطمة) بن محراب بود که چهار درهم بیشتر نمی‌ارزید)، گفتم موجود است. فرمود همان را بعنوان صداق به فاطمه تقدیم کن و صداق دختر رسول خدا (ص) همان بود (بیهقی، ۱۳۶۱، ج ۲)

در شأن نزول این آیه مبارکه ۳۶ سوره احزاب بیان شده است: پس از آن که زینب به ازدواج با زید رضایت داد پیامبر صلی الله علیه و اله نیز او را به ازدواج وی درآورد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله ده دینار و شصت درهم به عنوان مهریه، یک روسری، یک ملحفه، یک پیراهن، یک شلوار، پنجاه مدّ طعام و سی صاع خرما برای وی فرستاد (حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۷). با توجه به این که حضرت علی علیه السلام در پرداخت مهریه دچار مشکل بودند اما باز هم پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله صحبتی از نسیه بودن و پرداخت در آینده به میان نیاوردند، هم چنین در ازدواج زینب نیز قبل از ازدواج، مهریه را برایش فرستادند و مواردی مشابه این خود دلیلی است بر این که نظر پیامبر صلی الله علیه و اله و عرف آن زمان بر پرداخت نقدی مهریه در قبل از تمکین بوده است چرا که در غیر این صورت ایشان به گونه ای دیگر رفتار می کردند.

مهریه در احادیث

با دقت نظر در احادیث و روایات وارده در خصوص مهریه، مشخص می گردد که در اکثر موارد پرداخت مهریه قبل از تمکین خاص بوده و به هر مقدار که زن رضایت داشته همان میزان صداق او محسوب می شده است. در ذیل مبحث، به بیان چند مورد از احادیث وارده می پردازیم:

حماد از حلی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «مردی زنی از همسایگان و یا بستگانش را که به او اختیار داده بود وی را به همسری خود یا هر کس دیگر درآورد و مرد از سرّ کارش آگاه نبود به عقد خود درآورد و پس از تزویج و پرداخت مهریه زن (قبل از نزدیکی) زن را معیوب یافت، آن حضرت فرمود: تمام مبلغ مهریه را از او باز پس گیرند، و بر شوهر هیچ دینی نیست (ابن بابویه، ۱۰۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۱).

- روایت محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام فی الرجل یتزوج المرأة و یدخل بها ثم تدعی علیه مهرها فقال اذا دخل علیها فقد هدم العاجل (عاملی، ۱۴۰۹، باب ۸).

موثقه عبید بن زراره عن ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل یدخل بالمرأة ثم تدعی علیه مهرها فقال اذا دخل بها فقد هدم العاجل (همان).

مرحوم فیض: می‌فرمایند، عاجل آن است که شرط شده قبلاً پرداخت شود، اگر قبل از تمکین دریافت نکند، نفس تمکین این مهر را اسقاط می‌کند.

صحیحۀ فضیل از آن حضرت که فرمود: «الصّداق ما تراضیا علیه من قلیل أو کثیر» یا صحیحۀ کنانی که گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم از مهر، فرمود: «ما تراضی علیه النّاس» و صحیح حسن و شاء از حضرت رضا علیه السلام که فرمود: «لو أنّ رجلاً تزوّج امرأةً و جعل مهرها عشرين ألفاً و جعل لابیها عشرة آلاف کان المهر جائزاً و الذی جعل لابیها فاسداً» گویا در زمان وی یا در دیار وی رسم چنان بوده که تمامی مهر را زوجه یا اولیاء عقد در صیغۀ عقد نقد شرط می‌کرده‌اند و قبل از دخول آن را می‌ستانده و هیچ مقدار از مهریّه را بر ذمّه داماد نمی‌پذیرفتند.

لذا بهر مقدار از مهر المسمّی که نقداً دریافت می‌کرده حاضر می‌شده که دخول صورت گیرد و داماد نسبت به ما بقی مهر ابراء می‌شده، بنا بر این اگر به همان مقدار از مهریّه که قبل از دخول وصول کند راضی شود، داماد دیگر بدهی ندارد، و از کلام مؤلف که پس از این می‌آید این معنی روشن می‌شود (ابن بابویه، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۸).

و اما در مورد مهر السنّه تنها صدوق علیه الرّحمة نیست که ما زاد بر پانصد درهم را جایز نمیداند سید مرتضی - رحمه الله - نیز همین نظر را دارد بلکه آن را نسبت می‌دهد به همه فقهای امامیه، چنان که در انتصار می‌فرماید: «و ممّا انفردت به الامامیه أنّه لا یتجاوز بالمهر خمسمائة درهم جیاد قیمتها خمسون دینارا فما زاد علی ذلك ردّ إلى هذه السنّه».

و هر مقدار از مهریّه را که زوجه در صیغۀ عقد بر ذمّه داماد پذیرفت اداء آن چه در حیات و چه در ممات بر مرد واجب است، و در صورت فوت زوجه، اگر خود در حال حیات مطالبه نمی‌کرده و خود را طلبکار

نمی شمرده بهتر آن است که میراث‌خواران زن نیز از مرد مطالبه ننمایند، و همچنین مهریه ی نقدی را که زن دریافت کرده و قبل از دخول بدان رضایت داده همان مقدار صداق او بوده است (همان، ج ۵، ص ۳۴).

حسن بن علی بن کیسان قال کتبت الی الصادق علیه السلام أسأله عن رجل يطلق امرأته و طلبت منه المهر و روی اصحابنا اذا دخل بها لم یکن لها مهر فکتب علیه السلام لا مهر لها (عاملی، ۱۴۰۹، باب ۸).

روایت مفضل بن عمر قال دخلت علی ابی عبد الله علیه السلام فقلت له اخبرنی عن مهر المرأة الذی لا یجوز للمؤمنین ان یجوزوه قال فقال السنه المحدثه خمس مائه درهم فمن زاد علی ذلك رد الی السنه و لا شیء علیه اکثر من الخمس مائه درهم فان أعطاه من الخمس مائه درهم درهماً او اکثر من ذلك ثم دخل بها فلا شیء علیه قال قلت فان طلقها بعد ما دخل بها قال لا شیء لها انما کان شرطها خمس مائه درهم فلما ان دخل بها قبل ان تستوفی صداقها هدم الصداق فلا شیء لها و انما لها ما اخذت من قبل ان یدخل بها فاذا طلبت بعد ذلك فی حیاة منه او بعد موته فلا شیء لها (همان).

از ذیل روایت استفاده می شود که اگر چیزی پرداخت نشده باشد، نفس دخول مهریه را اسقاط می کند.

اقوال فقها در خصوص اسقاط مهر بعد از تمکین

بحث این است که بر فرض تعیین مهر در عقد، آیا دخول قبل از پرداخت مهر مسقط مهر است یا نه؟ شهرت بین متأخرین این است که دخول مسقط مهر نیست، مثل علامه در تحریر و منتهی، فخر المحققین در ایضاح، تنقیح مرحوم فاضل مقداد، صاحب حدائق و ظاهر شهید اول در لمعه. ولی در مقابل این شهرت چهار قول مخالف وجود دارد. مرحوم صدوق در هدایه و من لا یحضر و مرحوم حلبی در کافی بیان می کنند اگر شیئی پرداخت شود و بعد دخول واقع شود، آن چه دریافت نشده ساقط می شود ممکن است آن شیء پرداخت شده از غیر مهر یا مقداری از مهر باشد. در کلام حلبی هست که مگر این که تصریح شود که بقیه دین باشد (شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۳، ص ۷۱۷۲).

صاحب جواهر در مبحث پرداخت صداق در متعه بیان کردند: عقد انقطاعی هم مانند عقد دائم است یعنی همان گونه که در عقد دائم به مجرد عقد و قبل از استمتاع باید مهریه را بپردازد، در عقد منقطع هم چنین است. یکی از ادله که به صورت اشعار به آن استدلال کرده اند مکاتبه ریان بن شیب است: عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن احمد بن اشیم قال کتب الیه الریان بن شیب - یعنی أبا الحسن علیه

السلام:- الرجل يتزوج المرأة متعاً بمهر الى اجل معلوم و أعطاهها بعض مهرها و آخرته بالباقي ثم دخل بها و علم بعد دخوله بها قبل ان يوفيهها باقي مهرها انها زوجته نفسها و لها زوج مقيم معها، أ يجوز له حبس باقي مهرها أم لا يجوز؟ فكتب: لا يعطيها شيئاً لأنها عصت الله عزّ و جلّ. توضيح این که: فرض مسأله جایی است که شوهر بعضی از مهر را داده است و زن یک مقدار دیگر را برای بعد تأخیر انداخته است (آخرته بالباقي) اسناد تأخیر به زن می‌رساند که خود زن با اختیار خودش دریافت بقیه مهر را تأخیر انداخته و به مرد برای پرداخت بقیه مهر مهلت داده است. پس معلوم می‌شود که زن مستحق گرفتن مهر به فوریت بوده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۰، ص ۱۶۵).

در مرآة العقول مجلسی ثانی تعبیری هست که می‌توان گفت مراد ایشان وجوب دفع مهر به مجرد عقد می‌باشد، چون روایت عمر بن أبان از عمر بن حنظله را که نقل می‌کند می‌فرماید: «و يدل علی استحقاق المهر و علی أنه اذا أخلفت بعض المدة تردّ من المسمى بنسبته» با توجه به تعبیر «تردّ» که به زن نسبت داده معلوم می‌شود که زن، مهر را قبض کرده و بعد می‌گوید حالا رد کند (اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۲۴۸).

أبو الصلاح حلبی: فاذا انعقد هذا النكاح فعلى المتمتع تسليم جميع المهر و يجوز تأخير بعضه برضاها. و همین عبارت در مهذب ابن براج نیز هست (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۱، ص ۴۲).

۱- علامه در تلخیص المرام چنین بیان کرده است: «يلزم بالعقد» (حلی، ۱۴۲۱، ص ۲۱۰) و همچنین در تحریر بیان می‌کند: يجب دفع المهر بالعقد (همان، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۴۱۷). شهید ثانی در مسالک با استدلال به روایت عمر بن حنظله و این که تعبیر «يجوز» در روایت صحیح است نه لا يجوز مبادرت به اداء مهریه را لازم نمی‌دانند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۴۴۲).

بررسی ماهیت حق حبس

«نکاح» نوعی عقد است و طبعاً شرایط اساسی صحت (قانون مدنی، ماده ۱۹۰) و قواعد عمومی معاملات باید در آن رعایت شود، یکی از قواعد عمومی معاملات، حق حبس است، ولی تردیدی نیست که قواعد عمومی معاملات تا جایی در نکاح می‌آید که با طبیعت اولیه نکاح سازگار باشد.

۱- فقهای امامیه به وجود حق حبس در نکاح تصریح نموده‌اند: «ولها ان تمتنع من تسلیم نفسها حتی تقبض مهرها؛ زن می‌تواند از تمکین خودداری نموده تا مهریه‌اش را دریافت نماید.» (محقق حلی، ج ۲، ص ۲۶۹، سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۹۵).

مرحوم صاحب جواهر در مقام شرح عبارت شرایع ضمن اشاره به یکی از شرایط اعمال حق حبس (عدم دخول)، بر وجود حق حبس، ادعای اتفاق نموده‌اند: «فلها ان تمتنع قبل الدخول بها من تسلیم نفسها حتی تقبض مهرها اتفاقاً...» چنان که برخی ادعای اجماع نموده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۴۱۰، خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۴۲۴).

ادله حق حبس

دلایلی که برای وجود حق حبس در نکاح اقامه شده از قرار ذیل است:

- نکاح با مهر شبیه عقود معاوضی است، پس حق حبس عقود معوض در نکاح نیز جاری است.

۱- صاحب جواهر بیان میکند: «لان النکاح معاوضه بالنسبه الی ذلک لاتحاده معها فی کیفیه المقتضیه أن لكل من المتعاضین الامتناع من التسليم حتى يقبض العوض ولنخبر زرعه عن سماعه... و للخرج و العسر و الضرر و الظلم علیها ان لم یکن لها الامتناع» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۴۱).

- خبر زرعه از سماعه است. سماعه می‌گوید: از امام، راجع به مردی که همسرش پس از عقد مهرش را بر او حلال کرده است، سؤال نمودم، آیا رواست پیش از اعطای چیزی به او با وی آمیزش نماید؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: «نعم اذا جعلته فی حل فقد قبضته منه»؛

۱- در حدیثی دیگر آمده است: وقتی زن مهرش را بر مرد حلال نموده است، مانند آن است که زن مهرش را قبض کرده است. «تقریب استدلال آن است که امام علیه السلام فرمود: اگر زن مهرش را بر مرد حلال کرد، به منزله آن است که آن را قبض نموده است و بنابراین، مرد می‌تواند با وی آمیزش نماید، مفهوم بیان امام این خواهد بود که اگر زن مهرش را قبض نکرده باشد، پس بر مرد روا نیست با وی آمیزش نماید (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۶۳).

۲- مرحوم صاحب حدائق از مرحوم شیخ احمد جزایری نقل می‌کند چون مرسوم و متعارف در تمام ازمنه این بوده که تمامی یا بعضی از مهر قبل از دخول پرداخت می‌شده و سنت هم به همین گونه بوده است، پس اگر عقدی به صورت مطلق (بدون اشتراط پرداخت تمامی یا بعضی از مهر قبل از دخول) واقع شود به متعارف منصرف می‌شود و نازل منزله ی شرط ارتکازی ضمن عقد می‌گردد که باید قبل از دخول، پرداخت نماید، پس اگر زوج نپردازد، برای زوجه، حق امتناع از تمکین وجود دارد. به بیان دیگر، حتی در صورت مطلق هم (به خاطر متعارف بودن مشروط) حمل بر مشروط می‌گردد که اگر زوج بخواهد قبل از پرداخت دخول نماید تخلف از شرط پدید می‌آید (بحران، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۴۶۲).

۳- یکی از شرایط حق حبس، حال بودن مهریه می‌باشد. بدیهی است حال بودن مهر نیاز به تصریح ندارد؛ یعنی اطلاق عقد منصرف به نقد می‌باشد و چنانچه در اسناد ازدواج، قید «عندالمطالبه» آمده باشد، تأکید و ظهور در نقد بودن دارد، هر چند آیت الله مکارم شیرازی به این ظهور ایراد می‌گیرند و بر این اعتقادند قید عنوان «عندالمطالبه» جدی نمی‌باشد، چون اگر در فردای روز عقد، زوجه مطالبه کند، زوج نمی‌تواند بدهد به خصوص در جایی که اصلاً متوجه منظور و معنای عبارت نیستند و یا متوجه معنای عبارت هستند ولی زوج در هنگام نوشتن عقدنامه چیزی ندارد، پس به «عندالقدره» و «عندالاستطاعه» منصرف است، در واقع قرائن حالیه و مقامیه دلالت می‌کند بر این که قصد جدی روی قید «عندالمطالبه» ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۵، ص ۵۴).

با دقت نظر در دلایل اقامه شده برای حق حبس در نکاح، به نظر می‌رسد اصل بر پرداخت مهریه و صداق تعیین شده در قبل از تمکین بوده است و بر اساس آن چنین حقی به زوجه داده شده است که می‌تواند قبل از دریافت کامل مهر، از تمکین خودداری کند و حتی نفقه اش را نیز دریافت نماید.

نتیجه گیری

پس از جستجوی فراوان در آیات قرآن کریم، روایات و منابع تاریخی، نگارندگان به این نتیجه رسیدند که مهریه و صداق مورد نظر اسلام همان چیزی است که زوجه قبل از تمکین دریافت می کند، همانگونه که در عرف گذشته ایران نیز اینگونه بود، لذا مهریه های امروزی هیچ مشابهتی با قرآن و دستورات اسلام ندارد؛ بنابر این میتوان گفت آنچه امروزه تحت عنوان صداق در ضمن عقد نکاح بیان می شود نوعی تعهد یا عقد جداگانه ای است که مرد در ضمن عقد نکاح متعهد می گردد اگر زن تا آخر عمر با او زندگی نمود فلان مبلغ را به وی پرداخت کند.

پیشنهاد

از آنجایی که قصد زوج زندگی مادام العمر بوده است پیشنهاد می شود اگر زوجه بدون دلیل موجه تقاضای طلاق نمود، میزان مهریه به نسبت مدت زندگی مشترک محاسبه و پرداخت گردد. با توجه به این که امروزه هدف از تعیین مهریه جلوگیری از طلاق یا پشتوانه مالی زن برای بعد از طلاق محسوب می گردد پیشنهاد می شود ضمن عقد نکاح شرط شود در صورت طلاق غیر موجه از طرف مرد و تأیید آن توسط داوران طرفین، زوج به عنوان جریمه فلان مبلغ را بپردازد.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۹ هـ ق، من لا یحضره الفقیه، غفاری، علی اکبر، ج ۵، تهران، نشر صدوق.
۲. اصفهانی، محمدباقر، ۱۴۰۴ هـ ق، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۰، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۳. انصاری، مرتضی، ۱۴۱۹ هـ ق، کتاب النکاح، قم، رای پرداز.
۴. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، ۱۳۶۱ ش، دلائل النبوة، ج ۲، چ ۴، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۵ هـ ق، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۲۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۶. حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ هـ ق، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، قم، انتشارات اسلامی.
۷. حلّی، علامه، حسن بن یوسف، ۱۴۲۱ هـ ق، تلخیص المرام فی معرفة الأحكام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. حلّی، علامه، حسن بن یوسف، ۱۳۷۳ هـ ش، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، ج ۶، مشهد، مؤسسه آل البيت.
۹. حلّی، مقداد بن عبد الله، ۱۴۲۵ هـ ق، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، قم، مرتضوی.
۱۰. خزائی، محمد، ۱۳۵۳، احکام قرآن، ج ۱، تهران، جاویدان.
۱۱. خوانساری، سید احمد بن یوسف، ۱۴۰۵ هـ ق، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۴، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ هـ ش، لغتنامه، چ ۲، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. سیستانی، سید علی حسینی، ۱۴۱۷ هـ ق، منهاج الصالحین، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، قم، ج ۳، ص ۹۵.
۱۴. شبیری زنجانی، سید موسی، ۱۴۱۹ هـ ق، کتاب نکاح، ج ۲۳، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۱۵. طباطبایی، علامه، ۱۳۷۴ ش، تفسیر المیزان، ج ۴، قم، انتشارات اسلامی.
۱۶. عابدینی، احمد، ۱۳۹۴ هـ ش، تفسیر سوره نساء.
۱۷. عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ هـ ق، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت.
۱۸. عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ هـ ق، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۷، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۱۹. فانی، کامران، ۱۴۱۳، فرهنگ موضوعی قرآن مجید، قم، انتشارات اسلامی.
۲۰. فاضل هندی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶ هـ ق، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۷، قم، انتشارات اسلامی.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، ج ۱۱، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۴۰۲ هـ ق، نظام حقوق زن در اسلام، قم، انتشارات صدرا.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۵، سلسله مباحث خارج فقه (کتاب النکاح)، قم.
۲۴. منصور، جهانگیر، ۱۳۸۶ هـ ش، مجموعه قانون مدنی، ج ۲۸، تهران.
۲۵. نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ هـ ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۰، بیروت، دار إحياء التراث العربی.